بیان دانی در مقدمه جامع البیان در تواتر قرائات و استفاده ندارست از آن

دانی یک کتاب دارد به نام جامع البیان. تیسیر مختصر است. جامع البیان فی القرائات السبع. دو تا جامع البیان داریم که هر دوی آنها معروف است. یک جامع البیان داریم که برای طبری است. جامع البیان فی تاویل القرآن که تفسیر است. یکی هم جامع البیان فی القرائات السبع است. این هم کتاب مفصل خوبی است. در مقدمه جامع البیان اینطور که یادم است دانی روایات متعددی میآورد، در اینکه همه این قرائات متواتر است و صحیح است. همان تعبیری که مرحوم شهید داشتند که «کلٌ مما نزل به الروح الامین»، دانی در مقدمه جامع البیان قشنگ روایاتش را میآورد. جالبتر این است که برخی از آقایانی که کارهای قرآنی میکنند همین عبارات دانی را در مقدمه میگیرند و علیه همین بحثی که من عرض میکنم استفاده میکنند. و حال اینکه خود دانی که اینها را آورده برای ضد مقصود آنها است ولی آنها علیهش استفاده میکنند.

مثلاً یکی از آنها که یادم هست این است: اصمعی نزد نافع آمد. نافع قاری مدینه بود. اصمعی هم معاصرش بود. عمرو بن علاء هم معاصر بود. نافع هفت تا ده سال دیرتر وفات کرده است. همه اینها در قرن دوم معاصر بودند. اصمعی نزد نافع آمد و گفت ابوعمرو بن علاء میگوید «یقص الحق» نیست، بلکه «یقضی الحق» است. چرا؟ چون دنباله اش دارد «و هو خیر الفاصلین». الفصل للقضاء، لا للقص. در «یقص الحق» گفت «یقضی الحق». نافع سر او داد زد، «وي يا أهل العراق! تقيسون في القرآن[1]»؛ معنای قرآن را نگاه میکنید و میگویید چون «فاصل» است پس باید «یقضی» باشد؟! یعنی باید به سماع استاد و سند به منبع وحی برسد اما شما «تقیسون القرآن»؟! این همین تعبیری است که دانی در مقدمه جامع البیان میآورد. اصلاً دانی برای چه این را میآورد؟ برای اینکه بگوید اتکاء روایات به سماع بوده، نه به فهم معنا و متن تا بگویید در اینجا «یقضی» مناسب است. دانی برای این میآورد. عدهای آمدند از این علیه آن استفاده کردند. میگویند حالا ندیدی ابوعمرو بن علاء بهخاطر قیاس «یقضی» میخواند که نافع به او ایراد گرفت؟! و حال اینکه اصلاً اینطور نیست. دانی علیه مطلب خودش عبارت میآورد؟! دانی که تیسیر را نوشته همینجا نمیداند قرائت ابو عمرو بن علاء متواتر است؟! یعنی روایت را علیه آن میآورد؟! تازه نافع نگفت این قرائت نیست، بلکه گفت چرا میگویید «فصل» با «قضا» مناسب است. یعنی در فضای نافع ترجیح القرائات نبود. احتجاج للقرائات هم نبود. چند بار دیگر عرض کردم. حتی کاری به احتجاج هم نداشتند. میگفت «أتقیسون؟»؛ ما اینطور شنیدهایم و استاد ما اینطور گفته و استاد او هم همینطور میرود تا به وحی برسد.

---

[1]جامع البيان في القراءات السبع (1/ 146)؛أخبرنا عبد العزيز بن جعفر، قال: نا عبد الواحد بن عمر قال: نا الحسن ابن علي، قال: حدثنا نصر بن علي، قال: حدثنا الأصمعي، قال: سمعت نافعا

يقرأ يقص الحق [الأنعام: 57]، فقلت لنافع: إن أبا عمرو يقرأ يقض، وقال: القضاء مع الفصل، فقال: وي اي أهل العراق! تقيسون في القرآن

بازبینی #2
ایجاد شده 22 آوریل 2024 15:07:20 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 مه 2024 09:21:13 توسط ... .